

## «خداناباوری» به جای «الحاد»؟

منبع: سایت جرس، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۲/۶/۲۱

چند روز پیش برنامه بررسی کتاب *نامه‌های صادق هدایت به شهید نورایی* با سخنرانی محمد علی همایون کاتوزیان، استاد دانشگاه آکسفورد، در جلسه کتاب ماه تورنتو برگزار شد. محفل خوبی بود و مباحث تأمل برانگیزی درباره آثار و شخصیت صادق هدایت مطرح شد؛ نسبت هدایت با مکتب اگزیستانسیالیسم نیز از موضوعاتی بود که در این جلسه به بحث گذاشته شد. در بخش پرسش و پاسخ، با طرح پرسشی کوشیدم تا از منظر خویش توضیح دهم که می‌توان با عنایت به تفکیک میان «اگزیستانسیالیسم توحیدی»<sup>۱</sup> و «اگزیستانسیالیسم الحادی»<sup>۲</sup>، چنانکه در ادبیات اگزیستانسیالیسم به بحث گذاشته شده، از سویی و توجه به سنخ کارهای فیلسوف اگزیستانسیالیستی نظیر آلبر کامو از سوی دیگر، صادق هدایت را که بر خلاف اگزیستانسیالیست‌هایی نظیر میگل اونامونو، تئودور داستایفسکی، سورن کی یرکگور و کارل یاسپرس... نگاه بسیار تلخ و سردی به جهان پیرامون داشت و معنایی را در این عالم سراغ نمی‌گرفت و آن را پوچ می‌انگاشت و به ساحت قدسی هستی باور نداشت، در زمره اگزیستانسیالیست‌هایی نظیر کامو قلمداد کرد. بعد از جلسه، یکی از حضار از من پرسید که چرا در سخنان خود از تعبیر «الحادی» استفاده کرده‌ام و بهتر است از معادل دیگری که بار معنایی منفی نداشته باشد، استفاده کنم. در پاسخ گفتم که «اگزیستانسیالیسم الحادی»، معادلی است که برای اصطلاح انگلیسی و فنی آن در زبان فارسی گذاشته شده و نزد واضعان این اصطلاح و کسانی چون من که آن را به کار می‌بریم، این واژه متضمن ارزش داوری و دلالت معنایی منفی<sup>۳</sup> نیست. در عین حال، دغدغه‌های انسانی و اخلاقی این دوست محترم را می‌فهمم و بدان احترام می‌گذارم؛ اگر بتوان در این معادل سازی‌ها نیز تا حد امکان از واژگانی استفاده کرد که متضمن جهت‌گیری و ارزش‌گذاری خاصی نباشد، بهتر است.

تصور می‌کنم در روزگار کنونی، همه کسانی که به حقوق بشر عمیقاً باور دارند و آن را پاس می‌دارند، بهتر است نسبت به استعمال واژگان در زبان نیز عنایت و حساسیت داشته باشند. واژه‌ای چون «الحاد»، در فرهنگ اسلامی متضمن بار معنایی منفی است و تداعی‌کننده خاطرات تلخی که در حافظه جمعی ما جای دارد. فهرست کسانی که از گذشته‌های دور تا روزگار کنونی، در تاریخ فقه و کلام ما، به الحاد و ارتداد و کفر متهم گشته و کشته شده‌اند، بلند بالاست: منصور بن حلاج، عین‌القضات همدانی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و...

مطابق با تاریخ فقه و کلام اسلامی، لفظ «ملحد»، هم برای کسانی که معتقدات اسلامی خود را فرو نهاده و به یکی دیگر از ادیان ابراهیمی نظیر مسیحیت و یهودیت گرویده، هم برای کسانی که قائل به تلقی خاصی از مفهوم توحید بوده و از «خداباوری مستقل از ادیان»<sup>۴</sup> و یا خدای وحدت وجودی سخن به میان آورده؛ و هم برای کسانی که از خداباوری عبور کرده و پای در وادی خداناباوری نهاده، استعمال شده است. حلاج به سبب شطحیات و «انالحق» گفتن و پرده برگرفتن از خدای وحدت وجودی، چنانکه در احوال باطنی خویش تجربه کرده بود، جان باخت؛<sup>۵</sup> محمد زکریای رازی به سبب انکار مفهوم نبوت و اختیار کردن خداباوری مستقل از ادیان، ملحد انگاشته شد. بوعلی سینا نیز از سوی غزالی تکفیر شد؛ چرا که به نزد غزالی، اوصاف خدای فلسفی ابن سینا، با خدای اسلام مغایرت داشت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

با عنایت به نکات فوق، بهتر است در زبان طبیعی و در گفتار روزمره برای اصطلاح «آتئیسم»<sup>۶</sup>، معادل «خداناباوری» را به جای واژه «الحاد» به کار ببریم. واژه «خداناباوری»، بار معنایی منفی ندارد و صرفاً از اتخاذ موضعی درباره جهان و عدم پذیرش ساحت قدسی هستی خبر می دهد،<sup>۷</sup> چنانکه می توان واژه «خداباوری» را معادل اصطلاح «تئیسم»<sup>۸</sup> قرار داد و به کار برد. در مقابل فرد «خداناباور»، یک «خداباور» قائل به ساحت قدسی هستی است و جهان را خودبسند و کور و کر نمی بیند. با وام کردن و به کار بستن دوگانه خداناباوری / خداناباوری، می توان دو موضع الاهیاتی رقیب را بدون ارزش گذاری جهت دار تبیین کرد.

چنانکه درمی یابیم، اگر به تعبیر ویتگنشتاین در بازی های زبانی<sup>۹</sup> فقه و کلام، همچنان واژگان الحاد و ملحد به کار می رود و فقیهان و متکلمان، به اقتضای حرفه خود، ترجیح می دهند این اصطلاح را به رغم بار معنایی منفی آن به کار ببرند؛ بهتر است در بازی های زبانی فلسفه و روشنفکری و در میان فلاسفه و روشنفکران و همچنین در گفتارها و نوشتارهای روزمره، واژه «خداناباوری» جایگزین واژه «الحاد» شود. با عنایت بدین امر، در مقاله «ارتداد در ترازوی اخلاق»،<sup>۱۰</sup> واژه «الحاد» به کار نرفته، و همه جا از اصطلاح «خداناباوری» استفاده شده است.

برای نهادینه شدن رفتار و ساز و کار دموکراتیک در جامعه خود، باید به چگونگی استفاده از واژگان در زبان هم حساسیت ویژه ورزید. احترام گذاشتن به «دیگری»، به انسان های گوشت و پوست و خون داری که پیرامون ما زندگی می کنند، از چگونگی خطاب کردن و نامیدن ایشان در زبان آغاز می شود. فرو نهادن واژگانی که متضمن بار معنایی منفی اند و تداعی کننده نام گذاری ها و حوادثی که امروزه ناروا و غیراخلاقی قلمداد می شوند، در این میان امری مبارک و رهگشاست. می توان با استعمال واژه «خداناباور» به جای «ملحد» جهت خطاب کردن کسانی که به ساحت قدسی هستی باور ندارند؛ به ایشان احترام گذاشت و از حقوق بنیادین شان دفاع کرد، در عین حال معتقدات خداناباوران را نپذیرفت و موجه نی نگاشت؛ که مدارا با افراد است نه با عقاید ایشان. بر همین سیاق، یک خداناباور نیز با احترام گذاشتن به حقوق بنیادین خداناباوران و اتخاذ مشی مداراجویانه در مواجهه با ایشان، زمینه را برای تحقق همزیستی مسالمت آمیز در جامعه ای متشکل از خداناباوران و خداناباوران، مهیا می کند.

به عنوان یک ایرانی مسلمان که به قرائت مدارا محور از اسلام باور دارد؛ هم به حقوق بنیادین و تخطی ناپذیر اهل کتاب و اقلیت های دینی ای چون بهائیان احترام می گذارم و آن را پاس می دارم، هم حقوق بنیادین خداناباوران را؛ از این رو نقض آنها را به هر سبب و بهانه ای اخلاقاً ناروا و غیرموجه می دانم. امیدوارم با طرح و دامن زدن به این مباحث در فضای عمومی و جامعه مدنی و تلاش در جهت برساختن فرهنگ دموکراتیک در میان طبقات مختلف جامعه ایران، به سمتی پیش برویم که در آینده نه چندان دور، حقوق بنیادین اقلیت های دینی و خداناباوران در جامعه ما به رسمیت شناخته شده و پاس داشته شود.

1. theistic existentialism
2. atheistic existentialism
3. negative connotation
4. deism

۵. مولانا در «قصه سبجانی ما اعظم شأنی گفتن ابویزید قدس الله سره» در دفتر چهارم مثنوی از بهای سنگینی که عرفایی چون با یزید بسطامی بابت بر زبان آوردن شطحیات و بیان احوال شاذو نامتعارف خود می پرداختند، سخن گفته است:

---

گفت این بار آر کنم من مشغله	کاردها بر من زنید آن دم هله
حق منزّه از تن و من با تنم	چون چنین گویم ببايد کشتنم
چون وصیت کرد آن آزاد مرد	هر مریدی کردی آماده کرد
چون همای بی خودی پرواز کرد	آن سخسن را بایزید آغاز کرد
عقل را سیر تحیر در ربود	زان قوی تر گفت کاول گفته بود
نیست اندر جبه ام الا خدا	چند جویی بر زمین و بر سما
آن مریدان جمله دیوانه شدند	کاردها در جسم پاکش می زدند

## 6. atheism

۷. برای آشنایی بیشتر با مؤلفه های "خداناباوری"، به عنوان نمونه، نگاه کنید به مدخل "خدا ناباوری و ندانم انگاری" در دائره المعارف استنفورد:

<http://plato.stanford.edu/entries/atheism-agnosticism/>

## 8. theism

## 9. language-game

۱۰. نگاه کنید به: سروش دباغ، "ارتداد در ترازوی اخلاق":

<http://www.rahesabz.net/story/74817/>